
تعریف و منابع حقوق بین الملل اقتصادی*

حقوق بین الملل اقتصادی و کشورهای در حال توسعه

(۱۹۹۲)

تألیف: Hazel Fox et al

ترجمه دکتر محمدجعفر قنبری جهرمی

۱- مقدمه

حقوق بین الملل اقتصادی بعنوان بخشی از حقوق برای حقوقدانان انگلیسی نامأنوس می باشد. در عین حال، هیچکس رشد فزاینده همکاری بین المللی در زمینه اقتصادی بعد از جنگ جهانی دوم و نقش فعال انگلستان را در این پروسه انکار نمی کند. جان مینراد کینز اقتصاددان بریتانیایی در طرح ریزی سیستم برتن وودز (Bretton Woods) چهره ای کلیدی داشت. این سیستم ایجاد سه سازمان را پیش بینی می کرد: اولاً صندوق بین المللی پول (IMF) بمنظور تأمین ثبات در مبادلات پولی بین دولتها بعد از جنگ و ثانیاً بانک بین المللی ترمیم و توسعه (IBRD) - معروف به بانک جهانی) به منظور فراهم نمودن کمک توسعه ای که این امکان را به

*. از کتاب:

International Economic Law and Developing Countries.

همه دولت‌ها می داد تا در تجارت جهانی فعالانه شرکت کنند. بریتانیا از جمله دولت‌های مؤسس دو سازمان مزبور بود و همچنین در برنامه‌های مربوط به بازسازی اروپای غربی و کمک به کشورهای از استعمار رهایی یافته افریقایی، آسیایی و حوزه کارائیب شرکت داشت. و اما سازمان سوم در سیستم برتن وودز یعنی «سازمان تجارت بین المللی ITO» بویژه بخاطر «عدم تصویب کنگره ایالات متحده، هرگز موجودیت پیدا نکرد... خلاء ناشی از عدم تأسیس «سازمان تجارت بین المللی» از طریق «موافقتنامه عمومی تعرفه و تجارت» (GATT) جبران شد. این موافقتنامه به طور موقت به اجرا گذاشته شد و بریتانیا بعنوان یک عضو مؤسس به همراه سایر کشورهای صنعتی غربی، با اتکاء بر مقررات مندرج در آن، بر آزاد سازی هرچه بیشتر تجارت جهانی همت گماشتند. در سال ۱۹۷۳ پادشاهی متحده (انگلستان) در یک اقدام دیر هنگام به معاهدات مؤسس جامعه اروپایی یعنی: جامعه ذغال سنگ و فولاد اروپایی (ECSC)؛ جامعه انرژی اتمی اروپایی (Euratom) و جامعه اقتصادی اروپایی (EEC) ملحق شد و از اینرو در حال حاضر، یک کشور عضو مهمترین گروه منطقه ای در بین کشورها یعنی جامعه اقتصادی اروپایی به شمار می رود.

۲. تألیفات راجع به حقوق بین الملل اقتصادی

الف: نویسندگان انگلیسی

وقایع فوق الذکر به روشنی بیانگر این است که تنظیم مقررات بین المللی در خصوص تجارت و مسائل پولی با رفاه اقتصادی بریتانیا ارتباط مستقیم دارد. سؤال قابل طرح در اینجا این است که چرا در آثار نویسندگان راجع به حقوق بین الملل حجم بسیار ناچیزی به مسأله تنظیم مقررات اقتصاد بین المللی اختصاص داده می شود؟ آیا حذف این موضوع ناشی از موانع اصولی است که حقوق بین الملل را از

پرداختن به مسایل مربوط به تنظیم مقررات اقتصادی مستثنی می کند یا ناشی از طرز تفکری است که کاربرد روشهای غیرمستقیم تنظیم منافع اقتصادی را، همانطور که در حقوق بین الملل دریاها و حقوق بی طرفی انجام گرفته، روشی مناسبتر می داند؟ این سؤال در هنگامی که بحث منابع حقوق بین الملل اقتصادی مطرح می شود، به روشنی تعیین کننده است. اما بی توجهی به این موضوعات چندان هم شگفت آور نیست زیرا تألیفات نویسندگانی نظیر اوپنهایم (Oppenheim)، برایرلی (Brierly)، مک نیر (McNair) و در سطح کمتری آثار فیتز موریس (Fitzmaurice) و والدوک (Waldock) که آموزش حقوق بین الملل عمومی در انگلستان به طور عمده بر آنها متکی است، در زمانی نگارش شده اند که مؤسسات مالی بین المللی و آئین های مربوط به تنظیم تجارت هنوز ایجاد نشده بودند. از اینرو، در آخرین چاپ کتاب برایرلی که توسط والدوک ویرایش شده است، فقط سه صفحه به دفتر بین المللی کار (International Labour Office) اختصاص یافته است. در خصوص این دفتر، کتاب مزبور چنین اعلام می دارد: «نوعی نمایندگی با ساختاری خاص است که منفعت ویژه ای را فراهم می آورد». از صندوق بین المللی پول و بانک جهانی فقط در لیست سازمانهای تخصصی سازمان ملل ذکری بعمل آمده است. لاتریاخت (Lauterpacht) به کمک دکتر سی دبلیو جنکس (C.W. Jenks)، معاون مدیر کل سازمان بین المللی کار (ILO)، در ضمیمه ای که به آخرین چاپ کتاب اوپنهایم اضافه می کند بسیار به اجمال به صندوق بین المللی پول، بانک جهانی و گات (GATT) اشاره می نماید.^۱

اوکانل (O'Connell) در کتاب «حقوق بین الملل» (۱۹۷۰) در یک فصل از کتاب خود تحت عنوان «مسئولیت دولت در رابطه با حاکمیت پولی» بررسی پیچیده تری را ارائه می نماید. در این فصل مقررات حقوق بین الملل راجع به سیاست

1. Brierly, *Law of Nations* ed Waldock (6th edn 1963) p.122.

2. Oppenheim, *International Law* vol. 1, Peace, ed. H. Lauterpacht (8th edn 1955).

پولی و تشکیلات سازمانی در سطح بین المللی مربوط به کنترل سیاستهای مالی مورد بحث قرار گرفته است. در اولین جمله، مشکلات موضوع مورد بحث را بدین نحو مشخص می سازد: «پول یک مفهوم اقتصادی است و در مورد خصوصیات حقوقی آن اختلاف نظر وجود دارد» و سپس در توضیح نقش حقوق بین الملل چنین می گوید: «در یک اثر مربوط به حقوق بین الملل پول تا حدی مورد توجه است که سیاست پولی خصوصیت داخلی خود را از دست می دهد و وارد در موضوع امنیت دولتها می شود».^۳ این شیوه برخورد به نظر می رسد که مطالعه مقررات عادی رفتار اقتصادی دولتها را از قلمروی حقوق بین الملل خارج کرده و به مطالعه کاربرد غیرعادی مقررات اقتصادی جهت کنترل رفتار دولتها که برخلاف قواعد غیراقتصادی است، محدود ساخته است. در سالهای بعد اگرچه تنظیم مقررات اقتصادی از طریق نشست های گات و فعالیت صندوق بین المللی پول و بانک جهانی یکی از جنبه های پذیرفته شده در صحنه بین المللی بودند، طرز برخورد فوق الذکر همچنان رویه ای متعارف بود. نویسندگان متأخر با اعمال روشی کاملاً مضیق هرگونه بررسی راجع به موضوعات تجاری و پولی را نامربوط دانسته اند بجز در مواقعی که تهدید به صلح و نقض صلح بین المللی به علت تحریمهای اقتصادی مطرح باشد، یا اینکه در رفتار با بیگانگان مصادره دارایی یا پرداخت غرامت نامناسب به آنان مطرح بشود. از اینرو نه هریس (Harris) و نه شاو (Shaw) هیچکدام در آثار خود بخش معینی را به صندوق بین المللی پول (IMF)، بانک جهانی یا گات اختصاص نداده اند.^۴ فقدان نام «موافقتنامه عمومی سال ۱۹۴۷ راجع به تعرفه و تجارت» در لیست معاهدات در کتاب هریس (Harris) بویژه عجیب است؛ هر چند از نظر فنی عدم تصویب رسمی موافقتنامه مزبور آن را از لیست معاهدات خارج می کرد، اما به یقین می شد آن را در

3. D.P. O'Connell, *International Law* vol. II (2nd edn 1970) p. 1095.

4. D.L. Harris, *Cases and Materials on International Law* (3rd edn 1983); M.N. Shaw *International Law* (2nd edn 1982).

لیست سایر مدارک (Other Documents) گنجانید. برونلی (Brownlie) در کتاب «اصول حقوق بین الملل عمومی» (Principles of Public International Law) همین روش را دنبال کرده است و موضوعات سرمایه گذاری خارجی و مصادره اموال را زیر عنوان «صلاحیت سرزمینی» مختصراً بحث نموده است. با این حال، درباره تحریمهای اقتصادی بحث مستقلی در کتاب وی وجود ندارد. از صندوق بین المللی پول و بانک جهانی نیز به ندرت یاد شده است، اما از نحوه برخورد او با سازمان ملل، که فقط به بررسی قطعنامه ها و فعالیتهای آنها و نه نقش کلی آنها پرداخته، چنین برمی آید که برونلی هیچ یک از سازمانهای اقتصادی مزبور را در قلمروی اصول حقوق بین الملل قرار نمی دهد. بعد از شرح حقوق بین الملل دریاها برونلی در فصل پنجم کتابش یعنی «سازگاری عمومی و همکاری در بهره برداری از منابع طبیعی» (Common Amenities and Co-operations on the use of Natural Resources) در پاراگراف کوتاهی تحت عنوان «اقدامات محدود کننده» چنین می نویسد:^۵

«موافقتنامه عمومی ۱۹۴۷ راجع به تعرفه و تجارت و صندوق بین المللی پول به ترتیب مبادله تجاری و پولی (ارزی) را تنظیم می نمایند. گرایش عمده دوری جستن از اصول کلی اقتصاد مبتنی بر بازار آزاد و حرکت به سوی توازن پیچیده مدرنی میان کنترل دولتی و انعطاف پذیری بوده است. نسبیّت در امور اقتصادی را می توان با مراجعه به جامعه اقتصادی اروپا نشان داد. این جامعه مناسبات آزاد در قلمرو داخلی را تشویق می نماید حال آنکه در روابط خارجی اش مانند یک «نظم چندجانبه حمایتی» [multilateral protectionist arrangement] به نظر می آید.»

برای اینکه انصاف در حق نویسندگان انگلیسی رعایت شده باشد، لازم به ذکر است که نوعی بررسی کاملتر موضوع در کارهای تخصصی من (Mann) و فاست

5. Brownlie, *Principles of Public International Law* (4th edn 1990), p. 262.

(Fawcett) یافت می شود، اما بجز اثر پیشگام شوارزنبرگر (Schwarzenberger)^۶، حتی در کارهای افراد مزبور هم نوعی گرایش به تشریح ساختار و ترکیب تشکیلاتی «نظیر کتاب باوت (Bowett) در مورد نهادهای بین المللی»^۷ بوده است تا تحلیل کارکرد و عملیات، مثلاً بوسیله تحلیل اختلاف وسیع بین اشکال اداری همکاری بین المللی در قرن نوزدهم (مانند اتحادیه جهانی پست، اتحادیه بین المللی مخابرات و سازمان بین المللی اوزان و مقادیر) و سیاست گزاریهای مؤسسات مالی بین المللی و گروه بندی های تجاری بعد از جنگ جهانی دوم.

ب: سایر نویسندگان

زمانی که در آثار سایر نویسندگان خارجی می نگریم، ملاحظه می کنیم حقوق بین الملل اقتصادی بیشتر مورد بحث قرار گرفته است. نویسندگان خارجی تنظیم روابط عادی اقتصادی بین کشورها و همچنین استفاده از اقدامات اقتصادی در راستای منع توسل غیرقانونی به زور را موضوع کار حقوقدانان قلمداد می نمایند. اما آنچه همواره باید مورد توجه قرار گیرد این است که حقوق بین الملل اقتصادی، اولاً، موضوع پویایی است و، ثانیاً، موضوعی است که هر نویسنده ای با تلقی و برداشت خاص خود از مسائل اقتصادی و مقررات حقوقی مربوطه به آن پرداخته و بحث کرده است. در فرانسه، بعد از کنفرانس اولیه اورلئان^۸ که در سال ۱۹۷۹ توسط گروه فرانسوی حقوق بین الملل برگزار شد، چندین کتب درسی راجع به حقوق بین الملل

6. F.A. Mann, *The Legal Aspects of Money* (4th edn 1982); J.E.S. Fawcett, (1971-1)132 Hague Recueil 365.

7. G. Schwarzenberger, "The Principles and Standards of International Economic Law" (1966-1) Hague Recueil 7; *Economic World Order* (1970).

8. D. W. Bowett, *The Law of International Institutions* (4th edn 1982).

9. Aspect du droit International économique. colloque d'Orleans, Société française de droit internationale (1972).

اقتصادی برای دانشجویان منتشر گردید، نظیر اثر کارو، ژویار، فلوری و مایکل بلنجر.^{۱۰} کتب مرجع اصولاً متضمن بررسی های مقدماتی مکانیزم بین المللی تجارت و سیاست پولی است، مثلاً در آثار کوک Quoc، دیر Daillier و پله (Pellet) فقط حدود ۷۰ صفحه به این موضوع اختصاص یافته است.^{۱۱} اما در ایالات متحده امریکا، کانون و محور بحث از اساس طور دیگری است و با آنچه که در اروپا متداول است فرق دارد: تشریح معاملات تجاری حقوق خصوصی بین اشخاص و شرکتها و همچنین مسئله اختیارات قانون اساسی رئیس جمهور و مجلس کنگره در خصوص مسائل تجاری از موضوعات مورد بحث در حقوق بین الملل اقتصادی می باشند؛ و کتب آموزشی گوناگونی منتشر شده است که در بین آنها آثار لوفنفلد (Lowenfeld) و جکسون (Jackson) بویژه خواندنی و آموزنده می باشند.^{۱۲}

۳. مفهوم حقوق بین الملل اقتصادی

الف: حقوق اقتصادی ملی

مطمئناً یک توجه برای بررسی موضوع توسط حقوقدانان فرانسوی و آلمانی، پیروی از همان رویه ای است که برای مطالعه حقوق اقتصادی در سیم حقوقی

10. D. Carreau, P. Juillard, T. Flory, *Droit international économique* (2nd edn 1990);

M. Belanger, *Institution droit économiques internationales* (3rd edn 1987).

11. N. Quoc, P. Daillier, A. Pellet, *Droit international public* (3rd edn 1987).

12. A. Lowenfeld, *International Economic Law* Vol.I, *International Private Trade* (1981); Vol.II, *International Private Investment* (1982); Vol. III, *Trade Controls for Political Ends* (1983); Vol. IV, *The International Monetary System* (1984); Vol.v. *Tax Aspects of International Transaction* (2nd edn 1984); Vol.VI, *Public Controls on International Trade* (1983); John H. Jackson, *Legal Problems of International Economic Relations: Cases Materials and Texts on National and International Regulation* (1986).

داخلی آنها وجود دارد. در فرانسه برنامه ریزی اقتصادی متمرکز سابقه ای طولانی دارد. واژه "Droit économique" اولین بار توسط پرودون (Proudhon) در سال ۱۸۶۵ بکار برده شد که بعنوان مکمل حقوق عمومی و حقوق خصوصی محسوب می گردید.^{۱۳} نویسندگان فرانسوی و آلمانی متعاقباً در مورد معنی و قلمروی موضوع بحث کرده اند،^{۱۴} برخی بر جنبه های حقوق اساسی از حیث تقسیم قدرت بین نهادهای عمومی و خصوصی تأکید نموده اند، یا طبیعت مالکیت، قرارداد و اهلیت انجام فعالیتهای اقتصادی را مورد بررسی قرار داده اند؛ و بعضی دیگر از نویسندگان موضوع مورد بحث را وسیله ایجاد تمرکز و همگرایی جهت تولید و توزیع کالا و خدمات دانسته اند یا بر جنبه های اداری — سازمانی موضوع تأکید ورزیده اند. جنبه های اخیر بیشتر از همه با موضوع مورد بحث ما یعنی: اداره اقتصاد بوسیله دولت، که همانا صلاحیتهای مقامات عمومی در دخالت در نحوه اداره اقتصاد کشور است؛ سازماندهی بخشهای خاص نظیر حمل و نقل و کشاورزی؛ حمایت از صنایع ملی؛ تجارت خارجی؛ یارانه ها (سوبسیدها)؛ کنترل قیمت اجناس؛ انحصارات و اقدامات محدود کننده، سرو کار دارد. همین جنبه ها است که در سطح بین المللی به مکانیزمی حقوقی مبدل می شود که بوسیله آن اقتصاد بین المللی توسط دولتها و سازمانهای بین المللی اداره می شود و به این اعتبار بطور کلی با موضوع حقوق بین الملل اقتصادی که مورد بحث ما است، مطابقت پیدا می کنند.

در انگلستان هیچ کار پژوهشی مشابهی در خصوص حقوق اقتصادی وجود

13. Pierre J. Proudhon, *De la capacité politique des classes ouvrières*.

14. G. Rinck, *Wirtschaftsrecht* (3rd edn 1972); G. Farjat, *droit économiques* (1971); A. Jacquemin and G. Schrans, *Le droit économiques* (1970). For a brief English account of this literature see D. Lasok, *The Law of the Economy in the European Communities* (1980).

ندارد.^{۱۵} حقوق تجارت اصولاً از موضوعات حقوق خصوصی گفتگو می کند و توسعه یابهبود و اصلاح مقررات تجاری مانند مقررات هَگ - ویزبی (Hague-Visby) ورشو - مونترال (Warsaw-Montreal) راجع به حمل و نقل دریایی و هوایی کالا،^{۱۶} مقررات (Antwerp) راجع به حمل کالا به وسیله کشتی،^{۱۷} مقررات (ICC) در مورد اعتبارات اسنادی،^{۱۸} غالباً به ابتکار حقوقدانان فعال در رشته های حقوق کشتیرانی، بانکی بازرگانی و با همکاری حقوقدانان خارجی و نه تصمیم دولت، انجام پذیرفته است. چنین به نظر می رسد که حمایت گسترده دولت بریتانیا و محافظ تجارتی اش در قرن نوزدهم و نیمه اول قرن بیستم نسبت به اصول تجارت آزاد، احیاناً علت اجتناب از ورود به هرگونه بحث حقوق اقتصادی (به صورت رشته ای مستقل) بوده و تا حدود زیادی توجیه گر این رفتار می باشد.^{۱۹} افزون بر این، فقدان جایگاه اساسی در اقتصادیات و عدم اطمینان به طبیعت ناپایدار و زودگذر نظریه های اقتصادی دخالت دولت نیز می توانند از جمله علل دیگر باشند. به علاوه، به نظر می رسد که نوسان در عوامل اقتصادی و تغییرپذیری و دشواری تشخیص آنها و همچنین مشکلات سنجش دخالت عامل انسانی در عملکرد عوامل اقتصادی موجبات دیگری برای عدم تمایل

15. C. Schmitthoff 'The Concept of Economic in England' [1996] Jo. of Business Law 309; T. Dairns, *The Economic Law of the United Kingdom* (1975).

16. International Convention for the Unification of Certain Rules of Law relating to Bills of Lading (The Hague Rules) 1924, 120 LNTS 155, (1931) cmdnd 3806, Protocol to amend the Hague Rules (The Hague-Visby Rules) 1968 UKTS 83 (1977) cmdnd 6944; Convention for the Unification of Certain Rules Relating to International Carriage by Air, Warsaw 1929 137 LNTS 11; UKTS 11 (1933) cmdnd 4284, Montreal Protocols Nos. 1 to 4 to amend the Warsaw Convention as amended by Protocol No. 1 at the Hague 1975, UK Misc. No. 12, 15, 16, 17 (1976) cmdnd 6480-3. See generally C. Schmitthoff, *The Law of Export Trade* (9th edn 1990).

17. See Carver Colinvaux, *Carriage of Goods by Sea*, (13th edn 1982) Appendix, York Antwerp Rules.

18. ICC Uniform Customs and Practice for Documentary Credits, 1983 Revision, Publ. No.400.

19. R.M. Melver, *The Modern State* (1926); Hayek, *The Constitution of Liberty* (1963), chaps. 15 and 16.

حقوقدانان به پرداختن به اقتصاد می‌باشند.

به یقین، وضع مقررات توسط دولت در امور اقتصادی تا زمان الحاق بریتانیا به بازار مشترک اروپا در مقررات قانونی دیده نشده بود. برخلاف قانون اساسی ایالات متحده امریکا که اختیار تصمیم‌گیری در امور تجاری را میان رئیس‌جمهور و کنگره تقسیم می‌نماید،^{۲۰} قانون اساسی نانوشته بریتانیا ظاهراً آن را منحصرأ به قوه مجریه اعطا می‌نماید و بعلاوه این امر را موضوعی غیرقابل رسیدگی قضایی و صرفاً تابع تصمیمات سیاسی می‌داند؛ فقط هنگامی که نظامنامه یا اقدامات دولت موجب تغییر حقوق خصوصی موجود شود یا یک تکلیف مستلزم هزینه مالی را تحمیل می‌کند، وضع قانون توسط پارلمان لازم می‌آید.^{۲۱}

ب: حقوق منطقه‌ای اقتصادی و حقوق بین الملل اقتصادی

با توجه به اینکه تصمیم‌گیری در خصوص موضوعات اقتصادی در حال حاضر به طور عمده به بروکسل انتقال یافته است، که شورای وزیران به پیشنهاد کمیسیون اروپایی اتخاذ می‌کند، وضعیت تغییر کرده است؛ عضویت انگلستان در اتحادیه اروپا بطور فزاینده‌ای موجب تنظیم موضوعات تجاری و پولی به وسیله وضع مقررات قانونی [مصوب پارلمان انگلستان] شده است. مقررات شورای اروپا مستقیماً در انگلستان اجرا می‌گردند و دستورالعملها و بخشنامه‌های آن نیز تحت شرایط خاصی مستقیماً قابل اجرا است. همین ویژگی است که به شرکتها و افراد حق می‌دهد در دادگاههای

20. US Restatement of the Law Third (1987) Vol.12, pp.266-267; *United States v. Curtis-Wright Exprot Corp.* (Supreme Ct. of the US, 1936) 299 US 304, 57 S.Ct. 216; *Youngstown Sheet & Tube Co. v. Sawyer* (Supreme Ct. of the US, 1952) 343 US 549, 79 S. Ct. 863; *United States v. Guy W. Capps, Ins.* (US Ct. of Appeals, 4th Cir., 1953) 204, F.2d 655; *Consumers Union of US Inc. v. Kissinger*, (US Ct. of Appeals, District of Columbia, 1974) 506, F.2d. 136, Cert. denied, 421, US 1004, 95 S.Ct. 2406 (1975).

21. Philips and Jackson, *Constitutional Law and Adminstrative Law*, (7th edn 1987) p. 217; Dantith (1976) 92 LQR 62 at 72, 77-78.

انگلستان به قوانین اتحادیه اروپا علیه دولت استناد نمایند. اما قانونمندی چنین قوانین، دستورا عملها و تصمیمات دادگاههای داخلی در خصوص موضوعات اقتصادی همگی تحت صلاحیت نظارتی «دادگاه اروپایی دادگستری» قرار دارند.^{۲۲}

در چنین اوضاع و احوالی ادامه بی توجهی حقوقدانان انگلیسی به موضوع دخالت دولتها در مسائل اقتصادی به نظر می رسد که اگر غیرممکن نباشد، حداقل مشکل خواهد بود. حقوقدانان انگلیسی متخصص در حقوق اتحادیه اروپا بطور فزاینده ای با مکانیزمهای تنظیم کننده این نظام حقوقی آشنا می شوند. از طریق این مکانیزمها دولتهای عضو اقدامات مناسب در جهت انجام تکالیف خود را که ناشی از تعهد به حذف موانع مربوط به آزادسازی حرکت افراد، خدمات و سرمایه و هماهنگی در سیاستهای اقتصادی است، به اجرا می گذارند. معهذاً، خطر نوعی عدم توازن و تناسب در مطالعه چنین مکانیزمهای تنظیم کننده اقتصادی که در انگلستان دارای آثاری هستند، وجود خواهد داشت چنانچه این مطالعه بدون توجه به گستره جهانی موضوع و همچنین بدون مراجعه به مقررات بین المللی در خصوص موضوعات تجاری و پولی صورت پذیرد. از نظر تاریخی، به دلیل سابقه امپراطوری اش، بریتانیا همواره تجارت را در سطح جهانی مورد بررسی قرار داده است. رابطه اش با ایالات متحده و وابستگی به دولتهای دومینیون نظیر استرالیا، هند، پاکستان و نیوزیلند و دیگر دومینیون های تازه به استقلال رسیده، قابلیت نگرش به مشکلات اقتصادی از دیدگاه جهانی را به این دولت داده است. تحلیل و بررسی تحولات جدید، ظهور ژاپن بعنوان پیشتاز در سرمایه گذاری خارجی در ایالات متحده و در اروپای غربی و رشد اقتصادی سایر دولتها در حوزه اقیانوس آرام (چین و اندونزی)؛ فروپاشی امپراطوری روسیه [شوروی] نیز همگی به نوعی دیدگاه جهانی مشابه احتیاج دارند. این تمرکز جهانی

22. D.A.O. Edwards and R.C. Lowe, *European Community Law. an Introduction* (1991); T.C. Hartley, *The foundation of European Community Law* (2nd edn 1988); Kapteyn and Ver Loren van Themaat, *The Law of European Communities* (4th edn 1990).

دقیقاً عامل محرک مطالعه حقوق بین الملل اقتصادی می باشد. حضور حقوقدانان بین المللی با یک دید جهانی نسبت به مکانیزم مقررات بین المللی معایب ناشی از تعصب منطقه گرایانه حقوقدانان اتحادیه اروپا یا حمایت ملی گرایانه از سوی حقوقدانان حقوق تجارت ایالات متحده امریکا را برطرف می کند.

۴. حقوق بین الملل اقتصادی دربرگیرنده مقررات اقتصادی

دلیل اضافی دیگری که مطالعه حقوق بین الملل اقتصادی را توجیه می کند «امنیت دولتها» می باشد که از موضوعاتی در حوزه تخصص و کار حقوقدانان بین المللی است. بطور کلی دولتها پذیرفته اند- اگرچه آن را همواره رعایت نکرده اند- که توسل به زور به منظور تغییر وضعیت بین المللی دولتهای به رسمیت شناخته شده، غیرقانونی است. حال زمان آن رسیده است که حقوقدانان توجه خود را به وضع اصول و قواعد جهت تنظیم رفتار اقتصادی دولتها معطوف دارند. علاوه بر اهداف مذکور در مقدمه اش در خصوص «حفظ صلح و امنیت بین المللی» و اینکه «نیروهای نظامی بجز در جهت منافع مشترک نباید مورد استفاده قرار گیرد»، منشور سازمان ملل «اعمال مکانیزم بین المللی جهت ارتقاء پیشرفت اجتماعی و اقتصادی تمام ملل» را نیز از اهداف سازمان ملل اعلام می نماید. ماده ۱ منشور حصول همکاری بین المللی در جهت حل مشکلات بین المللی که دارای جنبه های اقتصادی می باشند را یکی از هدفهای اصلی سازمان ملل دانسته و فصل نهم در ماده ۵۵ چنین مقرر می دارد: «به منظور ایجاد شرایط ثبات و رفاه که برای تأمین روابط مسالمت آمیز و دوستانه بین الملل... ضرورت دارد، سازمان ملل باید بالا بردن سطح زندگی، فراهم ساختن کار برای همه، حصول شرائط رشد اقتصادی و اجتماعی و توسعه را تشویق نماید»، برطبق ماده ۵۶ دول عضو سازمان ملل متعهد می گردند که با همکاری سازمان برای نیل به اهداف مزبور دست به اقدام فردی و جمعی بزنند و ماده ۵۷

تأسیس سازمانهای تخصصی (Specialized Agencies) با مسئولیت های گسترده در جهت کمک به اعضا در رسیدن به اهداف فوق الذکر، را پیش بینی می کند. «اعلامیه روابط دوستانه» مصوب ۱۹۷۰ [مجمع عمومی سازمان ملل] به وظیفه دولتها به «همکاری و معاونت در رشد اقتصادی در سر تاسر جهان، بویژه رشد اقتصادی کشورهای در حال توسعه» تصریح دارد.^{۲۳} رویه های صندوق بین المللی پول، بانک جهانی و گات و عملیات مناطق آزاد تجاری، خصوصاً اتحادیه اروپا، مکانیزم های بین المللی معاصری به شمار می روند که بوسیله آنها این «جنبه سوم امنیت بین المللی» پیگیری می شود. اثر آنها بر رفاه اقتصادی دولتها و ملتهای جهان، اگر بیشتر از فعالیتهای سازمان ملل نباشد، حداقل با مکانیزم حقوق بشر و اشکال دیگر همکاری بین المللی که حقوقدانان بین المللی مورد مطالعه قرار می دهند، برابری می کند. بنابراین، این خود دلیل محکم دیگری برای حقوقدانان است که توجه خود را به سوی حقوق بین الملل اقتصادی معطوف نمایند.

۵- تعریف حقوق بین الملل اقتصادی

اکنون وقت آن رسیده بینیم حقوقدانان حقوق بین الملل عمومی چگونه حقوق بین الملل اقتصادی را تعریف می کنند. قبل از ورود به این بحث، لازم به ذکر است که بعضی تعاریف برای حقوقدان انگلیسی، که در حقوق ملی اش مفاهیم اقتصادی سابقه چندانی ندارد، بویژه اهمیت به سزایی دارد.

تعاریف به سه دسته تقسیم می شوند: معیارهای تشخیص آنها ممکن است: «منشأ الزام حقوقی» (Source of Legal Authority)، یا «محتوای موضوع» (Content of Subject) باشد و یا «هدف غایی» (Objective) که باید حاصل

23. General Assembly Declaration on Principles of International Law Concerning Friendly relations UNGA Res. 2625 (XXV) 24 Oct. 1970, reprinted in Harris, *Cases and Materials on International Law* (1983 edn), Appendix III.

گردد. مجدداً لازم به یادآوری است که موضوع مورد بحث دائماً در حال تغییر و تحول است، تغییر در خود اقتصاد بین المللی و در مکانیزمهای تنظیم کننده که برای اداره آن تصویب شده اند. این تعاریف، به منظور سازش و تطابق با چنین واقعیهایی متغیر، قطعاً جرح و تعدیل خواهند شد.

الف: منشأ الزام حقوقی

نویسندگانی که تعریفی مبتنی بر منشأ قواعد حاکم بر موضوع را پذیرفته اند عبارتند از: شوارزنبگر (Schwarzenberger)، کارو (Carreau)، ژویارد (Juillard)، فلوری (Flory)، ورلورن ون تمات (Ver Loren van Themaat) و زایدل هوهن فلدرن (Seidl- Hohenveldern).^{۲۴} از دیدگاه این نویسندگان حقوق بین الملل اقتصادی همان قواعد حقوق بین الملل عمومی حاکم بر روابط اقتصادی بین المللی است. ورلورن ون تمات در این باره چنین اظهار می دارد: «مجموعه قواعد در خصوص مناسبات اقتصادی فراملی که بطور مستقیم و یا غیرمستقیم از معاهدات حقوق بین الملل عمومی نشأت گرفته اند».

ب: محتوای موضوع

گروه دوم حقوق بین الملل اقتصادی را با مراجعه به محتوای موضوع تعریف می نماید.^{۲۵} پترزمن (Petersmann) ترجیح می دهد که در مقابل «حقوق بین الملل

24. G. Schwarzenberger, "The Principles and Standards of International Economic Law" (1996-1) Hague Recueil 7; D. Carreau, P. Juillard, T. Flory, *Droit International économique* (2nd edn 1990); Ver Loren van Themaat, *The Changing Structure of International Economic Law* (1981), p.9; I. Seidl- Hohenveldern, "International Economic Law" (1986) 198 Hague Recueil 11, reprinted and updated as *International Economic Law* (1989), p.1.

25. E.g. Jackson, *Legal Aspects of International Economic Relations* (1986), p.xix.

اقتصاد» (the international law of the economy) مطرح در روش اول، از «حقوق اقتصاد بین الملل» (the law of the international economy) سخن بگوید. وی عنوان اخیر را اینگونه تعریف می نماید: «نوعی وحدت عملی مقررات خصوصی، ملی و بین المللی در مورد اقتصاد جهانی که نتیجتاً دربرگیرنده حقوق خصوصی، حقوق عمومی [ملی] و حقوق بین الملل عمومی می باشد».^{۲۶} شوارزنبیرگر در حدود سال ۱۹۶۶، تعریفی را عرضه می دهد^{۲۷} که هر دو روش را دربرمی گیرد:

«حقوق بین الملل اقتصادی» (International Economic Law) شعبه‌ای

از حقوق بین الملل عمومی است که به مسائل ذیل مربوط است:

۱. مالکیت و بهره برداری از منابع طبیعی؛

۲. تولید و توزیع کالا؛

۳. معاملات بین المللی غیرمادی یا خصوصیت اقتصادی و مالی، پول و مالیه و

خدمات مربوط به آنها؛

۴. وضعیت و تشکیلات اشخاصی که به فعالیت‌های فوق اشتغال دارند.

زامورا (Zamora) همچنین روش عرضه فهرست موضوعات مورد بحث حقوق بین الملل اقتصادی را پذیرفته است. به نظر وی «موضوعات اصلی [حقوق بین الملل اقتصادی] تجارت بین المللی کالا و خدمات، مبادلات مالی بین المللی، مسائل پولی و سرمایه گذاری خارجی است».^{۲۸}

با این وصف، هرگونه تعریف مبتنی بر ارائه فهرست موضوعات را می توان مورد انتقاد قرار داد زیرا بی مقدمه و نامحدود بوده و هم بزودی کهنه خواهد شد و،

26. E.U. Petersmann, "International Economic Theory and International Economic Law: on the Tasks of a Legal Theory of International Economic Order" in Macdonald, D.M. Johnston (eds), *The Structure and Process of International Law* (1983), at p.251.

27. G. Schwarzenberger, (1996-I) Hague Recueil 7 and *Economic World Order* (1970), p.4.

28. S. Zamora, "Is there Customary International Economic Law?" (1990) 32 *Germ. YBIL* 9 at 15.

بنابراین، نیازمند به اصلاحات دائمی.

ج: هدف غایی

گروه سوم گروهی است که طرفدار «هدف غایی است که باید بدان دست یافت». دیدگاه این گروه را می‌توان به بهترین وجه با مراجعه به موضع طرفداران نظم نوین اقتصادی بین المللی (New International Economic Order) تشریح نمود. به عقیده این گروه هدف حقوق بین الملل اقتصادی تنظیم اقتصاد بین المللی در جهت ایجاد جایگاه مناسبی برای کشورهای در حال توسعه جهان سوم می‌باشد. فلوری (Flory) حقوق بین الملل اقتصادی را مترادف «حقوق توسعه» (le droit du développement) می‌داند^{۲۹} که، به تعبیر پله (Pellet) مربوط به مرحله سوم سه تا D یعنی «استعمارزدایی» (Decolonisation)، «حق کشورهای جهان سوم به تعیین سرنوشت» (Self-Determination) می‌شود. «حقوق توسعه» کشورهای در حال توسعه را قادر خواهد ساخت که کیفیتی اقتصادی همانند کشورهای صنعتی غربی را بدست آورند.^{۳۰}

با این وصف، پیشرفت اقتصادی کشورهای در حال توسعه صرفاً تنها هدف غایی طرفداران حقوق بین الملل اقتصادی در نظر گرفته نمی‌شود. برخی آن را مکانیزمی جهت کنترل درآوردن سیاستهای حمایتی داخلی دولتهای خود دانسته که، به نظر آنها، در بلندمدت به آزادسازی تجارت جهانی منتهی خواهد شد.^{۳۱} دیگران بر مسئولیت دولتها و سازمانهای بین المللی در اداره اقتصاد جهانی در قبال

29. M. Flory, *Droit international du développement* (1977).

30. A. Pellet, *Le droit international du développement* (1978). See generally, F. Snyder and P. Slinn, *International Law of Development: Comparative Perspectives* (1978).

31. See E.U. Petersmann, *Aussenwirtschaft* (1986), pp. 433-434; Hausser, "Foreign Trade Policy and the Function of Rules of Trade Policy Making" in Deltev, Dicke and Petersmann, *Foreign Trade in the Present and a New International Economic Order* (1988), p.18-38.

افراد و تجار خصوصی تأکید ورزیده و سعی دارند راهکارهای عملی جهت حمایت از منافع این اشخاص را گسترش دهند.^{۳۲} و باز مکتب فکری دیگری بر استفاده مشترک از منابع طبیعی جهان برای منفعت عمومی اصرار دارد. به کارگیری مفهوم میراث مشترک (common heritage) بر فضای ماوراء جو (outer space) و بستر اعماق دریای آزاد (deep seabed)،^{۳۳} ممنوعیت فعلی بهره برداری معادن قطب جنوب^{۳۴} (Antarctica) و حمایت از محیط زیست از طریق محدود ساختن اقتصاد به رشدی پایدار (sustainable growth)،^{۳۵} همگی از مسائلی به شمار می روند که از این دیدگاه در قلمرو حقوق بین الملل اقتصادی می گنجند.

د: ویژگیهای حقوق بین الملل اقتصادی

ویژگیهای حقوق بین الملل اقتصادی، که تعاریف فوق سعی دارند بدان دست یابند، چیست؟ پروسپر ویل (Prosper Weil) در مقاله ای مستدل ویژگیهای اساسی موضوع را به خوبی مشخص می کند.^{۳۶} وی چنین مرقوم می دارد که روشهای جدیدی را در خصوص چگونگی گردآوری واقعیتها، تحلیل رفتار دولت و مشاوره (consultation)، بکار گرفته است. به منظور انعکاس آثار مختلفی که سیاستهای اقتصادی کشورها بر توسعه جهانی دارند، وی اصل برابری دولتها را کنار می گذارد؛

32. See P. Sinn (ed.), *Law and Development for the 1990s: Towards New Dimensions of Accountability* (forthcoming).

33. The Agreement Concerning the Activities of States on the Moon and other celestial bodies 1979, (1969) 18 ILM 1434; Arts. 1 and 5 UN Convention on the Law of the Sea 1982, (1982) 21 ILM 1261, Chap. XI.

34. Bonn Protocol for Moratorium on Mineral Activities in Antarctica 1991.

35. International Union for the Conservation of Natural and Natural Resources and the World Wildlife Fund, *World Conservation Strategy* (1980); World Commission on Environment and development, *Our Common Future* (1987), p.43.

36. See P. Weil, "le droit économique: mythe ou réalité" in *Colloque d'Orleans*, op. cit. supra n.9 at.

قواعد گات (GATT) و مناطق آزاد اقتصادی منطقه ای - همراه با حفاظتها (Safeguards) و استثنائات (exceptions) که با عبارات مبهم و شرایط تعدیلی موقت و دائم ابراز می شوند - را به نحو انعطاف پذیری اعمال می کند؛ روش حل و فصل اختلاف توسط قضاوت شخص ثالث را بعنوان روشی که بیش از حد توافقی، خشک و وقت گیر است، نامناسب معرفی می نماید و بجای روشن کردن حقوق قانونی یا شفاف نمودن محتوای قاعده ای، ایجاد نوعی تقارن دیدگاهها را طلب می کند. با این وصف، به نظر پروسپر ویل این ویژگیها - یعنی عدم اطمینان، عدم وجود تشریفات و صراحت کلام، ناپایداری هرگونه قاعده کلی، فقدان ضمانت اجرای قضایی - نمی توانند موجب شوند که حقوق بین الملل اقتصادی بعنوان رشته مستقلی از حقوق بحساب آید. این ویژگیها بیشتر نشانه های یک «سیستم حقوق رشد نیافته» (immature legal system) می باشند و پروسپر ویل آنها را ناشی از فقدان همبستگی در جامعه بین المللی و عدم توانایی در کنترل، یا درک کامل، عوامل اقتصادی فعال دانسته که برآیند آنها ضعف در ضمانت اجرای جامعه مزبور و غیر قابل رسیدگی قضایی بودن قواعد حاکم بر آن است.

۶. منابع حقوق بین الملل اقتصادی

با در نظر داشتن ملاحظات انتقادی فوق، باید به این سؤال بپردازیم که تعاریف مزبور چگونه حدود و مرزهای موضوع مورد بحث را معین نموده و برچه منابع مادی (source material) اتکاء دارند. همه تعاریف الزاماً مشکلاتی را که از خصوصیات ویژه موضوع مورد بحث برمی آیند، باید مورد بررسی قرار دهند. مشکلات مزبور را می توان با مراجعه به سه عنصر بررسی نمود که ارکان عنوان موضوع مورد بحث را تشکیل می دهند.

الف- بین الملل

۱- دولتها و سازمانهای بین المللی

زیر عنوان «بین الملل» تعیین این نکته که بازیگران یا تابعان این رشته از حقوق چه کسانی می باشند، ضرورت می یابد. پاسخ نویسندگانی که موضوع را با تکیه بر «منشأ الزام حقوقی» تعریف می کنند این است که «دولتها و سازمانهای بین المللی» [می توانند تابعان حقوق بین الملل اقتصادی به شمار روند].^{۳۷} بنابراین مطالعه اعمال دولتها و سازمانهای بین المللی، توافقنامه های منعقدہ بین دولتها و معاهدات مؤسس سازمانهای اقتصادی بین المللی، موضوعات مورد بحث این رشته می باشند و نتیجتاً منابع مادی آن دربرگیرنده توافقنامه های بین المللی، جهانی، منطقه ای و دوجانبه می باشند. توافقنامه های جهانی نظیر موافقتنامه عمومی راجع به تعرفه و تجارت (GATT)^{۳۸}، توافقنامه های بین المللی کالا (international commodity agreements)^{۳۹} و توافقنامه های منطقه ای همانند موافقتنامه های راجع به «منطقه آزاد تجاری اروپایی» (EFTA)^{۴۰}، منطقه آزاد تجاری کانادا- ایالات متحده آمریکا^{۴۱}،

37. Seidl-Hohenveldern, op.cit. supra n. 24.

38. The General Agreement on Tariffs and Trade 30 OCT. 1947 effective 1 Jan. 1948, 55 UNTS 187; Protocol 01 Provisional Application, 55 UNTS 308. The text of the GATT in its current form is contained in IV GATT Basic Instruments and Selected Documents (BISD).

39. E.g. International Natural Rubbr Agreement 1987. For the list of international Commodity agreements see UN Multilateral deposited with the Secretary-general Status as at 31 Dec. 1990 Chap. XIX. See also McDade, "The Institutional and Legal Developments of International Commodity Agreements in the Light of the Tin Collapse" in Fox (ed), *International Economic Law and Developing States*. Vol., Some Aspects, chap. VI p.113.

40. Conventin establishing the European Free Trade Association 1960, 370 UNTS 3 EFTA Bulletin.

41. Canada-US Free Trade Area (1988) 27 ILM 289.

اتحادیه ملل آسیای جنوب شرقی (ASEAN)^{۴۲} اتحادیه کشورهای حوزه آند (ANDEAN)^{۴۳} و دیگر توافقتنامه های مربوط به آمریکای مرکزی و جنوبی و حوزه کارائیب^{۴۴} (تصمیم گیری در مورد شمول توافقتنامه های منطقه ای اخیر بستگی به این دارد که آیا معیار: بررسی همه جانبه کلیه تلاشهای مربوط به همکاری اقتصادی دولتها است یا موثر بودن چنین همکاری؟) توافقتنامه های دوجانبه همانند معاهدات مودت، دربانوردی و بازرگانی، (FNC)^{۴۵} معاهدات حمایت از سرمایه گذاری^{۴۶} [خارجی] و موافقتنامه های حل و فصل مقطوع و یکجای (lump sum agreements) دعاوی بین الدولی.^{۴۷}

احتمالاً نوعی تداخل موضوع با اساسنامه های سازمانهای اقتصادی بین المللی وجود خواهد داشت: گروه جهانی اینها عبارتند از اساسنامه صندوق

42. Association of South East Asean Nations comprising Brunei, Indonesia, Malaysia, the Philippines, Singapore and Thailand.

43. (1969) 8 ILM 910.

44. See documents in Mutharika, International Law of Development, Vol.4, chap. XVI pp.2071-2339; Vol.6, chap. XVII pp.517-597.

45. E.g. Treaty of Freindship, Navigation and Commerce between the United States and Nicaragua 21 Jan. 1956 367 UNTS 3; generally see White in Fox (ed.), International Economic Law and Developing States, Vol.I. chap. I p.9 and infra this volume, chap.II p.25.

46. E.g. UK/People's Republic of Bangladesh Agreement for the Promotion and Protection of Investments 19 June 1980, UKTS No.73 (1980). See E.Denza and S. Brooks. "Investment Protection Treaties- UK Experience (1987) 36 ICLQ 908.

47. E.g. People's Republic of China/United Kingdom, Concerning the settlement of mutual historical property claims 5 June 1987, UKTS No.37 (1987) Cmd 198, (1988) 37 ICLQ 1010 and generally Lillich and Weston, *International Claims: Their Settlement by Lump Sum Agreements* (1975).

بین المللی پول (IMF)^{۴۸} و بانک جهانی^{۴۹} و نهادهای فرعی وابسته اش؛ اتحادیه بین المللی توسعه (IDA)^{۵۰}؛ اتحادیه مالی بین المللی (IFC)^{۵۱}؛ مرکز بین المللی حل و فصل اختلافات مربوط به سرمایه گذاری (ICSID)^{۵۲}؛ بانک تسویه حسابهای بین المللی (BIS)^{۵۳}. در میان اساسنامه های منطقه ای، اساسنامه های سازمان همکاری و توسعه اقتصادی (OECD)^{۵۴} و جامعه اروپا را می توان نام برد.

دسته بندی دیگری مبتنی بر ترتیب تقسیم وظایف در سطح جهانی ممکن است سازمانهای تخصصی وابسته به سازمان ملل همانند سازمان خواربار و کشاورزی (FAO)^{۵۵}؛ سازمان بین المللی کار (ILO)^{۵۶}؛ آژانس بین المللی انرژی اتمی (IAEA)؛ سازمان جهانی مالکیت معنوی (WIPO)^{۵۷} را دربرگیرد.

چنانچه به توافقنامه های بین المللی فوق الذکر منابع ثانویه مربوط به اقدامات دولتها ناشی از اجرای توافقنامه های تصمیمات سازمانهای مالی، مانند

48. J. Gold, *The Rule of Law in the International Monetary Fund*, IMF Pamphlet Series No.32 (1980).

49. For World Bank see further Chatterjee infra chap. V and Silard in Fox, (ed.), *International Economic Law and Developing States*, Vol.I chap. II p.27.

50. Articles of Agreement of the IDA, 26 Jan. 1960, 439 UNTS 249.

51. Agreement of the International Finance Corporation 2.5 May 1955, 264 UNTS 117.

52. Convention on the Settlement of Investment Dispute between States and National of other States 18 Mar. 1965, 575 UNTS 159.

53. International Convention respecting the Bank of International Settlements 1930, 104 LNTS 441. UKTS 6 (1931) Cmd. 3484.

54. Convention on the Organisation of Economic Co-operation and Development, 14 Dec. 1960. 88 UNTS 179.

55. TIAS No. 1554, 60 Stat. 1946.

56. 15 UNTS 35; 191 UNTS 143; UNTS 323; 958 UNTS 167.

57. Statue of the International Atomic Energy Agency 26 OCT. 1956. 510 UNTS 161; Convention establishing the World Intellectual Property Organisation 14 July 1967, 828 UNTS

3. See generally Bowett, *The Law of International Institutions* (4th edn 1982).

مقررات [کدهای] گات،^{۵۸} ترتیبات مربوط به تجارت بین المللی منسوجات (Mulifibre Arrangement)،^{۵۹} تصمیمات صندوق بین المللی پول در مورد وضعیت، تسهیلات وسیع سرمایه ای و توافق های عمومی استقراض^{۶۰} را بیفزاییم، متوجه خواهیم شد که مجموعه عظیمی از موضوعات را باید مورد مطالعه قرار دهیم.

۲- دیگر بازیگران

لیکن طرفداران سایر تعاریف حدود منابع را توسعه می دهند. برای مثال پترزمن یکی از اهداف تنظیم اقتصاد بین المللی را کاهش قدرت یکجانبه دولت در کنترل مسائل تجاری می داند.^{۶۱} وی مطالعه موضوع مورد بحث به سایر بازیگرانی که اثر قابل ملاحظه ای بر اقتصاد بین المللی دارند نظیر شرکت های چندملیتی، آژانسها یا ارگانهای فرعی دولتها که با یکدیگر کار می کنند مثل «کمیته بانکهای مرکزی» (Committee of Central Banks)،^{۶۲} پروژه فرودگاه باسل-مولهاوس (Basel-Mulhouse Airport project)^{۶۳} و سازمانهای غیردولتی مانند اتاق بازرگانی بین المللی (ICC) و اتحادیه بین المللی حفاظت طبیعت و منابع طبیعی (IUCN)،^{۶۴} را گسترش می دهد. بدین طریق پترزمن قلمرو منابع مربوطه را، بویژه در زمینه

58. BISD 26S.

59. The Arrangement regarding International Trade in Textiles, BISD 215 3; see Chalmers infra chap. VII.

60. J. Gold. *Conditionally*, IMF Pamphlet Series No.31 (1979).

61. Op.cit. supra n.26, p.251.

62. Committee on Banking Regulations and Supervisory Practices (1936) 2.5 ILM 978.

63. French/Swiss Agreement concerning the Basel-Mulhouse Airport 4 July 1949, OJ 3 June 1953; Adam, *Les etablissements public internationaux* (1957). pp. 223-247.

64. International Union for Conservation of Nature and Natural Resources, Morges, Switzerland established October 1948; for resolutions of its Assembly see Ruster/Simma, *International Protection of the Enviroment* Vol.V, pp. 2309-2392 and later volumes

سرمایه گذاری خارجی، بسط می دهد؛ بنابراین اسناد مربوط به فعالیتهای شرکت فراملی، مانند «مقررات راهنمای اتاق بازرگانی بین المللی در خصوص سرمایه گذاری بین المللی (۱۹۷۲)»، «بیانیه های سه گانه سازمان بین المللی کار راجع به اصول مربوط به چندملیتی ها و سیاست اجتماعی (۱۹۷۷)»، «بیانیه سازمان همکاری و توسعه اقتصادی (OECD) در مورد «سرمایه گذاری بین المللی و شرکتهای چندملیتی (۱۹۷۶)»، «پیش نویس شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل (ECOSOC) در مورد «مقررات رفتار شرکتهای فراملی (۱۹۸۷)» همگی مربوط خواهند بود.^{۶۵} [به علاوه] اعلام مواضع مندرج در بیانیه های رسمی گروههای سیاسی مانند «گروه هفت» (کانادا، فرانسه، آلمان، ایتالیا، ژاپن، پادشاهی متحده [انگلستان] و ایالات متحده آمریکا) را نیز شامل می گردد.

۳- اهداف حقوق بین الملل

طرفداران تعریف بر مبنای هدف غایی منابع مادی حقوق بین الملل اقتصادی را بسط بیشتری می دهند. آنهایی که حقوق بین الملل اقتصادی را بعنوان حقوق توسعه می نگرند، قطعنامه های مجمع عمومی سازمان ملل را بعنوان منابع این رشته مطرح می نمایند. نمونه هایی از این قطعنامه ها عبارتند از: فصنامه ۱۸۰۳ (XVII)^{۶۶} در خصوص حاکمیت دائمی بر منابع طبیعی (۱۹۶۳)؛ بیانیه های ۱۹۷۴ در مورد «ایجاد نظم نوین اقتصادی بین المللی»^{۶۷} و «منشور حقوق و تکالیف اقتصادی دولتها»^{۶۸}؛ اسناد و مدارک مربوط به کمیسیونهای منطقه ای و تخصصی وابسته به اکوساک (ECOSOC)؛ تأسیس آنکتاد (UNCTAD) در سال ۱۹۶۴ و

65. For texts see Kuning, Law. Meng (eds.), International Economic Law, Basic documents (1989), pp. 559-598.

66. (1963) 2 ILM 223.

67. (1974) 13 ILM 715.

68. (1975) 14 ILM 251.

اقدامات مربوط به کالاها^{۶۹}؛ برنامه آنسیترال (UNCITRAL) از سال ۱۹۶۴ برای متحدالشکل سازی حقوق تجارت بین المللی.^{۷۰} هیچ یک از مجموعه اسناد و مدارک حقوق بین الملل اقتصادی منابع فوق الذکر را در خود جای نداده است. مثلاً در «بانک اطلاعاتی مربوط به اسناد رسمی» (database of basic documents)، که توسط گروه علاقمند به حقوق بین الملل اقتصادی در «انجمن امریکایی حقوق بین الملل» (ASIL) ایجاد گردیده منابع مزبور یافت نمی شوند. این اسناد احتمالاً به علت اینکه مبین «سیاست» و نه «حقوق» می باشند، مستثنی شده اند. درج آنها بررسی عنصر دوم موضوع مورد مطالعه ما یعنی «حقوق» را طلب می کند.

ب- حقوق

۱- معاهده

حقوقدانان بین المللی مدتهاست که با تفکیک بین «حقوق سخت» (hard law) و حقوق نرم یا انعطاف پذیر» (soft law) آشنا می باشند. در رابطه با حقوق بین الملل اقتصادی ضروری است که این تفکیک مجدداً مورد بررسی قرار گیرد. توافق های بین المللی بین دولتها صریحاً در ماده ۳۸ اساسنامه دیوان بین المللی دادگستری بعنوان منبع حقوق بین المللی شناخته شده اند؛ به تصمیمات سازمانهای بین المللی چنین تصریحی نشده است. برخی از این تصمیمات الزام حقوقی شان صریحاً از توافق های کشورهای عضو نشأت می گیرد، برخی دیگر ممکن است بعنوان دلیل و گواه رویه کشورهای عضو سازمان محسوب گردند و نتیجتاً بعنوان دلیل و گواه عرف مورد استناد واقع گردند، یا خود مستقلاً بعنوان ایجادکننده حقوق عرفی بین المللی به حساب روند.

69. Proceedings of the UNCTAD, First Session, Vol. III, Commodity Trade (UN Publications), Sale No.64 II.B.13.

70. Report of UNCITRAL on the work of its final session, Official Records of the General Assembly, Twenty-third session Supplement no.16 (A/7216).

۲- عرف

عرف بین المللی بعنوان منبع حقوق بین الملل اقتصادی ندرتاً مورد استناد واقع می گردد، زیرا عموماً پذیرفته شده است که حقوق بین الملل اقتصادی اساساً مبتنی بر معاهدات می باشد. بعنوان نمونه ای از قواعد حقوق اقتصادی عرفی شاید بتوان از مقررات حقوق بین الملل راجع به سلب مالکیت نام برد.^{۷۱}

۳- حقوق نرم یا انعطاف پذیر (soft law)

توصیه های مجمع عمومی سازمان ملل و سایر سازمانهای بین المللی، مقررات راهنما و برنامه های ویژه اجرایی از جهت اعتبار ارزش متفاوتی دارند.^{۷۲} برخی ممکن است بعنوان بیان کننده یا تفسیر کننده حقو، موجود محسوب شوند؛ قدرت متقاعد کننده برخی دیگر به عوامل گوناگون ذیل بستگی دارند:

محتوا، عبارات متن، میزان آراء که بوسیله آنها به تصویب رسیده اند، تکرار و رویه بعدی کشورها و کاربردشان توسط سایر کارگزاران بین المللی - مثلاً استناد دیوان بین المللی دادگستری به قطعنامه های مجمع عمومی سازمان ملل در قضیه نیکاراگوا علیه ایالات متحده امریکا (ماهیت) بمنظور تفسیر منشور مور. گردید که قطعنامه های مزبور از اعتبار و حمایت این مرجع مهم بین المللی برخوردار گردند.^{۷۳}

حقوقدانان فعال در مطالعه حقوق بین الملل اقتصادی لازم دارند که تحلیل دقیقی از منابع حقوقی این رشته داشته باشند. آنها باید آگاه باشند که غالب منابع ممکن است «قواعد نمونه» (models)، «استانداردهای اختیاری» (optional standards) یا «پیش نویسه های آزمایشی حقوق در حال شکل گیری»

71. Zamora, op.cit. supra n.28, p.23.

72. Sloan, "General Assembly Resolutions Revisited" (1987) 58 BYIL 39.

73. Case concerning Military and Paramilitary Activities in and against Nicaragua, Nicaragua/United States Merits, [1986] ICJ Rep. 14 at 99-102, paras. 188-192.

(tentative drafts of emerging law) باشند تا حقوق شفاف یا قوام یافته (crystallised law). این حقوقدانان باید اظهارات سرهریش لوترپاخت که در قضیه آیین رأی گیری (voting procedure)^{۷۴} بیان نموده است را در نظر داشته باشند:

«دولتها... در حالی که مکلف به پذیرش توصیه نامه [مجمع عمومی] نیستند، موظفند که به آن توجه مناسبی داشته باشند... دولتی که به قطعنامه ای بی توجهی کند مکلف است که دلایل بی توجهی را تشریح نماید.»

۴- حقوق عمومی و حقوق خصوصی

همچنین لازم است که معین کنیم که منظور از یک «معامله بین‌المللی» (international transaction) چیست؟ آیا منظور از آن هر «عمل تجارتي» (commerical act) است که در دو سوی مرزها بوقوع می‌پیوندد؟ مقررات مندرج در «سومین مجموعه قواعد حاکم بر روابط خارجی ایالات متحده امریکا» به نظر می‌رسد که چنین دیدگاهی را بیان می‌دارد: از دیدگاه مجموعه مزبور، حقوق روابط اقتصادی بین‌المللی «کل قواعد حقوق بین‌الملل و توافقه‌های بین‌المللی حاکم بر معاملات اقتصادی بین‌المللی که در فراسوی مرزهای دولتها بوقوع می‌پیوندند و یا به هر نحوی برای بیش از یک دولت دارای اثر هستند»، را شامل می‌گردد.^{۷۵} در مورد اینکه آیا معاملات حقوق خصوصی فراملی باید کلاً مستثنی گردند، در بین اساتید و نویسندگان اختلاف نظر وجود دارد. از یک دیدگاه در این معاملات بازیگران بین‌المللی نقشی ندارند. معاملات مزبور مربوط به موضوعات دوجانبه تجاری میان تجار خصوصی بوده و تحت صلاحیت دادگاههای حقوق خصوصی (داخلی) می‌باشند، اما حتی اگر قواعد حاکم بر این معاهدات بوسیله معاملات بین‌المللی کشورها هماهنگ شده باشند، همچنان خصوصیت حقوق خصوصی شان تغییر نکرده

74. Voting Procedure in Questions relating to reports and petitions concerning the territory of S.W Africa [1955] ICJ Rep. 67 at 129 (Sep. Opinion).

75. US Restatement of the Law Third (1987) Vol.2. P.261.

و رسیدگی به این موضوع در صلاحیت دادگاه ملی می باشد: البته در مواردی استثنایی جهت صدور حکم وحدت رویه ای امکان طرح دعوی پژوهشی نزدیک دادگاه منطقه ای وجود دارد [اگرچه این نیز در ماهیت خصوصی بودن معامله تغییر نمی دهد].

طبق این نظر، حقوق بازرگانی ملی در مورد فروش، تهیه و حمل و نقل کالا، مسایل مالی مربوط به فروش خارجی و قواعد حقوق بین الملل خصوصی حاکم بر چنین معاملاتی باید مستثنی گردند. دیدگاه مزبور با موارد ذیل نیز چنین برخوردی دارد: هرگونه قاعده بازرگانی بین المللی (*lex mercatoria*) یا قواعد عرفی که تجار از آنها پیروی می کنند^{۷۶}؛ هرگونه یگانه سازی بین المللی در خصوص چنین قواعد ماهوی مثل «کنوانسیون سازمان ملل متحد در مورد متحد الشکل سازی بیع بین المللی»^{۷۷}؛ قواعد حقوق بین الملل خصوصی که از نظر بین المللی هماهنگ گردیده نظیر کنوانسیونهای لاهه در مورد «ابلاغ اوراق قضایی در خارج کشور» و «جمع آوری ادله اثبات دعوی در خارج»^{۷۸} و مقررات بین المللی مربوط به اجرای احکام نظیر کنوانسیون نیویورک در مورد «شناسایی آراء داوری خارجی»^{۷۹} و کنوانسیون ۱۹۸۲ بروکسل راجع به صلاحیت و احکام.^{۸۰}

از دیدگاه دیگر، اسناد حاکم بر معاملات تجاری حقوق خصوصی (*private law international transations*)؛ دعاوی قضایی بین المللی و داوری بین المللی همگی به موضوع حقوق بین الملل اقتصادی مرتبط می باشند. این دیدگاهی است که مکرراً در درس حقوق تجارت بین المللی در دانشکده های حقوق

76. Bethold Goldman, *Lex mercatoria*, Forum Internationale, No.3. 1983.

77. John O. Honnold, Uniform Law for International Sales under the 1980 United Nations Convention (1989).

78. Reproduced in S. O'Malley and A. Layton, *European Civil Practice* (1989) at pp.1781 and 1730 respectively.

79. 330 UNTS 3.

80. Civil Jurisdiction and Judgments Act 1982, Current law Statutes Annotated 1989 c.27.

ایالات متحده اتخاذ شده است و همچنین در «بانک اطلاعاتی مربوط به اسناد اساسی» که توسط گروه علاقمند به موضوع در «انجمن امریکایی حقوق بین الملل» ایجاد گردیده، از آن پیروی شده است. دیدگاه اخیر با دیدگاهی که بعنوان دیدگاه انگلیسی قبلاً از آن یاد شد، شباهت دارد. دیدگاه انگلیسی این است که اگر قواعد حاکم بر عملکرد فراملی معاملات تجاری حقوق خصوصی بدرستی وضع گردند، پیگیری [استفاده] نامحدود از این معاملات بهترین وسیله برای رونق اقتصاد بین المللی می باشد.

ج- اقتصاد

به هر حال به منظور کاهش حجم موضوع حقوق بین الملل اقتصادی در حدی که مطالعه آن کنترل پذیر باشد، در ارتباط با هر دو موضوع حقوق خصوصی تجارت بین المللی و سایر شعب حقوق بین الملل، لازم است که عنصر سوم یعنی «اقتصاد» را مد نظرمان داشته باشیم. در نظر گرفتن این عنصر لازمه اش بکار بستن مفاهیم حقوقی جهت اجرای آخرین تئوری اقتصادی، مثلاً تئوری اقتصاد برنامه ای، مختلط، خصوصی سازی شده، فدرال، صنفی یا هر شکل دیگری نیست. (حقوقدانان باید نصیحت استاد کلیبار (Colliard) را پیروی کنند: به مفاهیم اساسی اقتصادی، ریاضیاتی و فیزیکی آگاهی داشته باشند، ولی توجه خود را به نتایج مفاهیم مزبور محدود کنند). اما قطعاً چنین مستفاد می شود که حقوق بین الملل اقتصادی با قانونمند نمودن اقتصاد بوسیله ابزارهای مستقیم بین المللی سر و کار دارد. بنابراین ابزارهای غیرمستقیم که از طریق معاملات حقوق خصوصی یا سایر شعب حقوق بین الملل مانند حقوق بین الملل دریاها، فضا، بی طرفی و محیط زیست، حمایت کننده یا توازن بخش منافع اقتصادی دولتها می باشند، مستثنی می گردند.

۷. نتیجه

بطور خلاصه، حقوق بین الملل اقتصادی را می توان بعنوان حقوق تنظیم اقتصاد بوسیله دولتها، سازمانهای بین المللی و روشهای بین المللی دیگر، تعریف نمود. منابع آن در درجه نخست، معاهدات، اسناد مؤسس نهادهای بین المللی (که در صفحات قبل به آنها اشاره شد) و تصمیمات و اقدامات تبعی می باشند که اهداف معاهدات و اسناد مزبور را عملی می سازند. وسعت مطالعه هر منبع دیگری به طبقه بندی آن بعنوان منبع حقوق، نوع تعریفی که برای موضوع بکار گرفته می شود، و مهمتر از همه، به متناسب بودن آن برای تحلیل و بسط مفاهیم حقوقی بستگی دارد. در بررسی این منابع، دانشجو هرگز نباید نقش خود را بعنوان حقوقدان فراموش کند. بعنوان نتیجه گیری سعی شده است تعریف و منابع این بخش از حقوق بیان شود، اجازه می خواهم درخصوص مسائلی که ممکن است تحت پوشش این موضوع قرار گیرند، پیشنهادهایی را مطرح نمایم.

اول، شناختن، بررسی و آزمایش (با مراجعه به منابعی که در صفحات قبل ذکر گردیدند) مفروضات حقوقی که بر پایه آنها قواعد حقوقی باید ایجاد گردند. مفروضات مزبور قطعاً دربرگیرنده: «حاکمیت اقتصادی» (economic sovereignty) و «وابستگی متقابل» (mutual interdependence) می باشد. لب مطلب و مشکل اصلی وضع توازن بین دو قاعده اساسی مزبور است و اعمال این قواعد به روشی منصفانه و یکنواخت بر موقعیت های کاملاً متفاوت اقتصادی کشورهای بزرگ و کوچک، توسعه یافته و در حال توسعه، شمال و جنوب می باشد. لازم است که وضعیت افراد و شرکتهای خصوصی نیز در نظر گرفته شود. این ممکن است شناسایی آزادیهای مربوط به عمل اقتصادی که همه قادر به انجام آن باشند، و همچنین شناسایی ممنوعیتهای بین المللی بمنظور تأمین آزادیهای مزبور را طلب نماید. بخشی از این تحقیق به تعیین میزان آزادیهایی که باید به دولت یا مستقیماً به افراد و شرکتهای

خصوصی [که بدین وسیله دولت کنار گذاشته می شود] اعطا بشود، اختصاص می یابد.

دوم، حقوق بین الملل اقتصادی باید روشی که بوسیله آن مکانیزمهای اقتصادی و نهادهای اقتصادی بین المللی بهره برداری از منابع طبیعی و سرمایه گذاری را تنظیم می کنند، تحت پوشش قرار دهد. این ممکن است تحلیل مقایسه ای از نهادهای اقتصادی بین المللی، اهداف و ساختار تشکیلاتی آنها، شکل و ماهیت راهکارهای حقوقی که بکار می برند، هماهنگی در اقدام و رفع اختلافات درونی با دولت‌های عضو و اختلافات بیرونی با دولت‌های غیرعضو و سایر نهادهای بین المللی، را اقتضاء کند.

نهایتاً، حقوق بین المللی اقتصادی توجه خود را به شناسایی ارزشهای حقوقی (غالباً طویل‌المدت تر از اهداف اقتصادی ناپایدار) که باید بر اجرای اختیارات تنظیم کننده اقتصادی [دولت] نظارت داشته باشد، معطوف می دارد. ارزشهای حقوقی مزبور دربرگیرنده: اطلاع رسانی مناسب، شفافیت [علنی بودن] هرگونه اقدامی که انجام می گیرد و حفظ اسناد ذیربط، رعایت محدودیت‌های صلاحیتی (jurisdictional limits)، اصل عطف بامسبق نشدن [قانون]، تناسب (proportionality)، انصاف (equity)، شناسایی حقوق افراد یا انتظارات معقول شان در رابطه با عملی که تحت انتظام [دولتی] درآمده است.

به هر حال، دستور کار بسیار مفصل است، اما دستور کاری است که به دلیل اعمال تکنیکهای حقوقی بر قلمرویی جدید و ناشناخته، به حقوقدانان بین المللی در حال ورود به قرن بیست و یکم، چالشی فوق العاده را عرضه می کنند.